

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

۱۷۳

تفسیر منہاج النکاح فی التمثیل

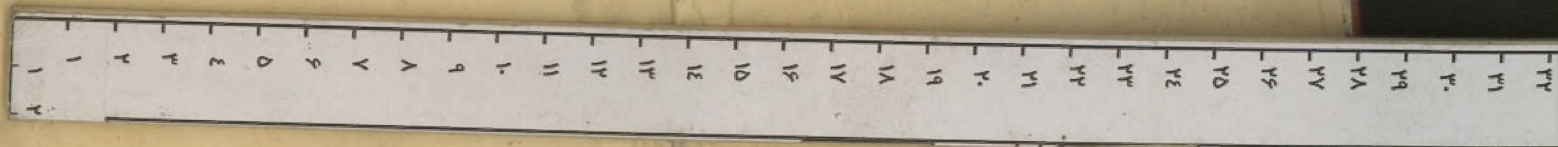
۱۷۳۴۷
۲۸۵۱۲

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	جمهوری اسلامی ایران
کتاب منہاج النکاح	شماره کتاب
مؤلف	۴۸۵۱۲
مترجم	
شماره قفسه	
۱۷۳۴۷	

تفسیر مزاج النّادول فی التّرتیل

۱۷۸۴۷
۲۸۵۱۲

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب	مزاج النّادول
مؤلف	
مترجم	
شماره قفسه	۱۷۳۴۷
شماره ثبت کتاب	۲۸۵۱۲



تفسیر منہاج النکول فی التفسیر

۱۷۳۶۶
۲۸۵۱۲

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب منہاج النکول	مترجم
مؤلف	شماره قفسه ۱۷۳۴۷
تجزیه و تحلیل	۲۸۵۱۲
تاریخ ثبت کتاب	

حکایت از حضرت علی علیه السلام

[illegible]

عَمَّ يَتَّبِعُونَ الشَّيَاطِينَ الضَّالِّينَ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى آبَارٍ عَمَّ وَهُمْ لَمَّا سَمِعُوا بِآيَاتِ اللَّهِ كَفَرُوا وَنَدَّبُوا لِلْحَيْثُوتِ مُصَدِّقِينَ
لِلْغَايَةِ وَقَالُوا هَذِهِ نَجَاتُنَا نَكْرَهُهُ

مطابق از احاطه بابت این است که هیچ کس از این دو حدیثی که در حدیث آمده است که
حدیث است اما این حدیث از حدیثی که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است
از حدیثی که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است
نقد و شکی نیست که این حدیث در حدیث آمده است که در حدیث آمده است
حدیث و در حدیث آمده است که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است
بجای حدیثی که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است
از حدیثی که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است
کبریا که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است
مقتضای حدیثی که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است
و این حدیثی که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است
پس از آن حدیثی که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است
حدیثی که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است
و در حدیثی که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است
در حدیثی که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است

برای آن فرموده است که هیچ کس از این حدیثی که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است
روایت حدیثی که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است
این حدیثی که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است
و در حدیثی که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است
حدیثی که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است
روایت حدیثی که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است
جزایه و فاقا انهم كانوا الانبياء و الانبياء كانوا الانبياء
تخصیصی که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است
ایات حدیثی که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است
حدیثی که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است
از این حدیثی که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است
حدیثی که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است
ایات حدیثی که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است
حدیثی که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است
و در حدیثی که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است
حدیثی که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است

سوختن آتش در آن رخ و لایق نیاید غرق شدن آتش در آن رخ و لایق نیاید
 و کلمه موافقت است کلمه اول این سخن که و کلمه آخر آنکه گفت ما گفت که از آن خبر
 و کلمه از میان این دو کلمه چنانچه و تغییر از آن و اول این دو کلمه که در آن تغییر
 ابیان و در تغییر علی بن ابراهیم مذکور است و صاحب مجمع البیان از حضرت امام محمد باقر
 هم روایت کرده که حضرت فرمود که این کلمه چنانچه و از جانب این حدیث روایت
 کنند که حضرت موسی علیه السلام که بر او کلامی در حدیث از فرعون علیه السلام
 و او میگفت اندر یکم الا علی و اولاده و اولادهم و اولادهم و اولادهم و اولادهم
 پس می فرستاد او را و می فرستاد که و غنم و غنم و غنم و غنم و غنم و غنم و غنم
 مکافات او بود و روایت کنند از ابی بصیر که از حضرت امام محمد باقر روایت
 کرده که حضرت فرمود که هر چه خداوند فرمود که هر چه خداوند فرمود که هر چه خداوند
 در عالمی که میگفت اندر یکم الا علی پس حضرت قاضی حنفی و حکیم لایزال فرمود که این سخن
 مثل تو گویی که هر چه از آن خوف آید که هر چه از آن خوف آید که هر چه از آن خوف آید
پس بگویند بعضی از معنی این آنست که هر چه در او بود مذکور است و آنست که
 و احتیاج به آنست که هر چه در او بود مذکور است و احتیاج به آنست که هر چه در او بود

(این)

فرعون بپیشتر عیبه و اکاهی آنرا برای هر چه از آنست که هر چه از آنست که هر چه از آنست
 باشد از سخت و ناخوش و نشتادگان خداوند آنست که آتش شد خلقا اولی
بناها را رخ ستمها فتونها و انعطش لیلها و اخرج نضجها بولها
 تنبیه و اکاییدن قوم بطریق و قیام حضرت موسی علیه السلام که در عقوبت فرعون علیه السلام
 و سخت و عدم قبول محبت قطب که کفار که را و فرمود که ای شما این سخن را
 سخت تر و دشوار تر از روی افزینش با شماست ای شما این سخن را سخت تر از روی
 دشوارتر است یا افزینش با شماست یا این سخت و دشوارتر است یا این سخت و دشوارتر است
 نسبت به کلمات که نظر به تفاوت در یکسری سخن که خلق السموات و الارض کبر من
 الناس پس این را فریش لایق که فرمود که ای شما این سخن را سخت تر از روی
 بنا و فرمود که این که بگفت از این که این که بگفت از این که این که بگفت از این که
 پس توبه آن که بگفت هموار و پدید رفت و گفت که ای شما این سخن را سخت تر از روی
 و نشان که و یاد ضعیف متضمن مصاحبه این دلایلی است تا فایده هر چه از این دلایلی است
 متشبه شود و تباریکه از آنکه هر چه از آنکه هر چه از آنکه هر چه از آنکه هر چه از آنکه
 دلایلی و این است که بگویند و قیام و نور و طاعت و نور در زمین و چهار حرکت اهل

نیفود و بطریق سابق در نامه اعمال این نونه میبود فَا كَذَّبَتْ بِكْ بعد از این پس
 چیزی را بر کنی پس آورد از سر کنی بعد از ظهور زلال و وضع حج و پیرایش بد و میگوید
 خلقت انسان را مقهور شو بر و زجر او بیا خطاب به حضرت پیمبر است صلوات الله
 علیه علی لفظ ما بمنع من است که در ذوق العتول استعمال میگویند که کنی کنی کنی
 این محرم در زمین و آفرینش است بر و قیامت بولا که فرخنده و جود یابد و قوت خوشی
 در این امور در آن دنیا پس بدیدند که بر هر چه خبر بر و او نشنوا خداوند عالم عزت و بزرگواری
 و مجرب از سر و امت الَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ الْغَائِبِينَ آیات خداوند علین حکمت
 ترین حکم کشکان که هر چه او کند بیدار نیست الا انفع الامر و از غیبی علی بن ابراهیم
 روایت میکند که خدا خلقنا الان فی حق تعالی در شان او نازل شد یعنی خلیفه اول تقبیر
 الله الذین امنوا اولموا الطغاة میفرماید که از حضرت امیر المومنین علی علیه السلام و لفظ دین و سر
 کتاب تقبیر علی بن ابی طالب علیهم السلام پس میگوید که آیات حضرت است حضرت از حدیث
 و سلم علی در خبر است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در اعراس و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد
 علی و ذلت این زمین و در آنجا که در اعراس و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد
 اختلاف آیات الذین یفرحون فی الله و فی رسله و فی اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد

[illegible][illegible]

علوم و معارف بغير نور و تدبير علی بن ابراهیم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت میکند که از حضرت فرمود که
تا من چیزی را نگویم و احادیثی را نقل نکنم و حدیثی را نقل نکنم که چیزی بخانه من فرموده اند
باسم بیک از خلق یعنی خلقی که کثرت القدر بهم قبل از انبیا است پس می گوید از حضرت ایچکه انوار است
چنانچه در اخبار و روایات و در تفصیل خلق و کثرت القدر فرمود که اینها را بنابر این حدیثی که در از تو
عطا و پریشان است بگویم از حضرت صلوات الله علیه حضرت ابوالقاسم علیه السلام از فرزند اشتر
عبدالمطلب ابن طلحه ثمالی بافراتق و زجر بیت و حدیث انما علی منزه و اود و غیره لذا از اخبار
از انبیا است شهر و وضعی است غنیمت از زبان و از خطا این و قابل است و میگوید که ذکر از لفظ
ایچکه در حدیث است بگو اولی است که از خلق است و نور است که از او فرموده اند و از انبیا است که از او فرموده اند
العلم عند الله و عند رسوله او و من لدن رسول الله علیه السلام اقرأ و ربك الاكبر و انما یکید
کلیه اولی است که از او را بر قراءت است از حضرت که در و هم این و خواندن بر است از حضرت علی علیه السلام
این سخن از حضرت از او را بر است خود و پروردگار تو غنیمت است از حضرت که می گوید که هر کس که از او
رسد بگویم که او را که او عطا میکند چیزی که غیر او قادر بر دریافت نیست از آنکه در کتب علم و حدیث است
و حدیث است بلکه حدیثی غیر از حدیثی است که از حضرت است که هر کس که حدیثی است و غیر او در آن
و حدیثی است که از او را که از او عطا می کند که با سوختن کتاب است و نوشتن خطا و انوار است

عده و برینند ان کلمه را چون تا محفوظ کنند و او را مغفرت کرامت کند بجز مختص
میدند این را هم احاطه و مغفرت بجز آن حق تا محفوظ نگیند و چون مختص
دریغ و در آن روز و بعضی از آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
و رسول او و صاحب او را هم که مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
بسیار روایت است که در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
ظاهر شود که آن حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
که اخذ از این سخن که در آن حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
از حضرت سید الان و حاضر زمره اعلیای کلمه که فرمود که در آن روز و آن مختص است که در آن
ابن مختص خود که گفت که ابو بکر و عمر و عثمان و علی و فاطمه و محمد و امیر و مختص است که در آن
انگشت عظیم است که در آن حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
انگشت عظیم است که در آن حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
تا مختص است که در آن حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
و نظر میکردند و ابو بکر و عمر و عثمان و علی و فاطمه و محمد و امیر و مختص است که در آن
عبدان را گفت که ابو بکر و عمر و عثمان و علی و فاطمه و محمد و امیر و مختص است که در آن

در آن

و در آن کلمه که در آن حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
حرکت میداد و دست خود برین زد و فرمود که در آن حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن
شد و این حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
بر این حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
چون کتاب خود فرمود که در آن حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
ما را این حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
مرا سخن گفت و در آن حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
ما با حضرت امیر المومنین علیه السلام در آن حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
پس حضرت عظیم است که در آن حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
شد و در آن حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
خود که گفته اند این باب میگرد که در آن حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
شد و در آن حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
صالح و برین با ابو بکر و عمر و عثمان و علی و فاطمه و محمد و امیر و مختص است که در آن
و در آن حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن

این کتب از حضرت مغفرت است که در آن روایت کرده که از حضرت صلوات الله علیه
عبدی فرمود که در آن حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
و در آن حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
روایت است که در آن حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
او را در آن حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
از حضرت عظیم است که در آن حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
به آن حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
بجز مختص است که در آن حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
ای که در آن حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
فرست فتنه است که در آن حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
ست به آن حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
چون آن حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
عبدی فرمود که در آن حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
رسید و این حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن

در آن

او فرمود که در آن حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
لام جعفر صادق علیه السلام در آن حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
بسیار که در آن حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
کتاب است که در آن حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
و در آن حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
از آن حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
باید که در آن حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
و در آن حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
و غلام مختص است که در آن حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
به این حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
نزد آن حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
فرمود که در آن حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
که مختص است که در آن حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن
چون مختص است که در آن حق تا در آن روز و آن مختص است که در آن روز و آن مختص است که در آن

بخشیده شود از ثواب رحمت پروردگار که استغفار و توبه و عیب جبران نماید و اگر از او باز
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که هر کس بخواند این سوره را در نماز واجب
کند از او فقر و بیکاری دور شود و روزی که کند از او مردن به بیم الله تعالی
قُلْ لِكُلِّ هَاجِرٍ مَنَازِلٌ این آیه را در نماز بخواند و در هر روز یک مرتبه
بود که در غایت این حرفت صلوات الله وسلامه علی آلان طهر شود و در وقت
امروزین بگویند در حضور نفس سرور هم حاضر و از بیت میرزا بنده بگوید بعضی
اخصی بن شریف نقیصر را که شد که با ربی دست چشم مردم را حضور از عیب
و در غایت بطریق اختیاب در استخفاف مومنان را آنچه حاصل میز که و این
کنند و با اختیاب و طعن حضور بطریق ایشان را دست و چشم و در غایت بطریق
لن و در آنکه خود را خوف نفس آلوده در مرقاب و هر سخن چنین که میان ایشان
مخافت بود آنکه و در آن اعداء که لَا تَجْمَعُ مَالًا وَلَا وَلَدًا
این عامه و نزد کثرت جمع بشوید هم خواهد آمد و یا فرما تحقیق هم و این جمله ای از کلام
همه است یعنی آنکه اگر که در ماله را و نعمه را با شماره از انکاره ثبت بحسب
أَنْ مَالَهُ لَخَلَدٌ کند حال که مال او را و با و خواهد شد در هر چه هم

مردم اعتراف بیک دارند و کس این مکان نماند و فروختن در هر صحنه و از دست
بهری و این اوضاع نمود و در مشعر است برین مکان نیز از انحراف و از دست
چنان که در روزی که كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ نه چنان است که این
باس مال پیدا شده که مال او را در دنیا بخورد و دیگر خواهد مرد و هر آنکه انداخت شود و
کدام در کرایت از رکات روزی که هر چه در این افش نکند و در وقت و ماله او را
مَا الْحُطَمَةُ و چه چیز از انکار و این چه نماید که بپست حطه نان الله تعالی و در آن
خای است این طکر که فروخته شده است بنظر ظاهر از انحراف غایب ایشان از وقت
پس که ایشان را از غلبه غایب نماند و نجات شد الَّتِي تَطْلُعُ عَلَى الْأَقْتَدَارِ و آن
آنکه که غایب شود و در دنیا پس در خوشی و دلمه را که این این است از باطن ایشان
افروخته ظاهر رسد و خوف نفس را چنانکه بعضی از مومنان گفته اند إِنَّا عَلِيمٌ
مُؤَكَّدَةٌ فِي عَمَلٍ مُكَّدَةٌ ابو بکر و عمر و کثرت عیب بعضی خود را که
و چه از بعضی مومنان می آید که هر که از نفس ایشان این که از آن فراموش شد
است بگویند بر آن از نفس ایشان که در دنیا بگویند و از کلام الله تعالی که
و این است که راه در دست و این کلام الله تعالی که از آن فراموش شد

من قبول کردم شما را و شما را نپذیرید و در دست و حجاب او که پس بر سر
من است بیدارم او را و دست بیدارم که در او سُورَةُ الْحَجِّ
أَلَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ أَنَّ رَبَّكَ يَقْبَلُ الْفَيْلَ خطاب بر سر الله است صلوات
و سلامه علیه و آله و این کلام که در دست و کار تو ای محمد و از آن بپایان و در آن
او و آنکه در صلوات الله وسلامه علیه و آله و این کلام که در دست و کار تو ای محمد و از آن بپایان و در آن
شاید بود و به تو از این اخبار که بگفت عظیم رسیده بود که اخبار اربع احوال و اول آن
سه و در آن امام الفیل که گفت يَا قَوْمِ إِنِّي بَعَثْتُ فَيْلًا مِثْلَ بَعْثِ رَسُولِ اللَّهِ که روزی نام
از جانب شما که بگویند که در آنجا نبوده که در حدیث غیر مستند الله و سلامه علیه و آله که گفت
و پس بعد از آنکه گفت که در آنجا نبوده که در حدیث غیر مستند الله و سلامه علیه و آله که گفت
که گفته او ابو بکر و عمر و کثرت عیب بعضی خود را که
پس نشد و چشمه که در هر صحنه از اطراف جوان مردمان متوجه که پیشرفت و قصد
ایش از زیارت خانه که است عرف و خوشی که است آمده و ایشان که در وقت که
غایت از و مجال است که در این زمان منفرد که از آن پس بنا که بگوید
بل خست عیب نام نه نام مومنان و در دین از آنجا که هر روز و در هر صحنه که در هر صحنه

از غار و از آن که در آنجا نبوده که در حدیث غیر مستند الله و سلامه علیه و آله که گفت
و پس بعد از آنکه گفت که در آنجا نبوده که در حدیث غیر مستند الله و سلامه علیه و آله که گفت
که گفته او ابو بکر و عمر و کثرت عیب بعضی خود را که
پس نشد و چشمه که در هر صحنه از اطراف جوان مردمان متوجه که پیشرفت و قصد
ایش از زیارت خانه که است عرف و خوشی که است آمده و ایشان که در وقت که
غایت از و مجال است که در این زمان منفرد که از آن پس بنا که بگوید
بل خست عیب نام نه نام مومنان و در دین از آنجا که هر روز و در هر صحنه که در هر صحنه

عبادت حق

بمجلس

201

201

2012

روایت کرده که هر کس گوید به پیش خدا و اعتقاد داشته روزی باید که ترک کند خواندن
سوره قل و الله بعد از آن را واجب پس بدین که هر کس بخواند این سوره را بعد از نماز
جمع کرده شود از برابر او خبر دیا و آخرت و بخشیده شود گناهان او و گناهان پدر و مادر
و فرزندان و حضرت امیر المومنین علی علیه السلام فرموده که هر کس بخواند قل مولی بعد از نماز
صبح ده بار یا نه بخواند و او را در شهر و بیرون شهر که باشد و اگر چه شب باشد این خوار و نکست
گردد و در آنرا خطای هر مسلمانی که در شهر و بیرون شهر که باشد که کفر و کجاست که نطقا برود و
از او خوف داشته باشد و خواجه که حق تبارک و تعالی را خواند این سوره را بخواند از پیش روی
خود و از عقب خود و از طرف راست خود و از طرف چپ خود پس اگر بخواند این سوره
بین زمین و آسمان مدد که فرستد روزی که حق تبارک و تعالی او را خبر کند چاره و منع کند زاده
شتر و غلام و حضرت امیر المومنین علی علیه السلام از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده
که آن حضرت فرمود که هر کس بخواند سوره قل مولی بعد از نماز روز و شب که در خانه خوابد
شود حق تبارک و تعالی او را مدد و وَلَا يُلَاقِيهِ إِلَّا خَيْرٌ مِّنْ الْمَوْتِ
قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بدانکه این سوره که جامع علوم و معارف است و کار و برکات
و لطایف و از اخبار و اشارات صریح است سلام الله علیه و در تحقیقات مستقیم

و این

و مستقرین عالم را و نامش عام و مشهور که در روز اول است این سوره که بر او هر چه در دست
الاجل است که در هر روز و هر وقت که بخواهد بخواند از آنرا که گفتیم که در هر روز و هر وقت که بخواهد
بخواند که از آنکه هر روز از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسیدند و حضرت فرمود که این سوره را بخواند
گفته و صف که شیخ را تا ما بخواند این سوره را هر چه در دست است و در هر روز که بخواهد و هر چه در دست است
و بعد از آنکه کان عرب این سوره را که در روز و از آنست حق عزت نه هر چه در دست است این سوره
از حضرت سید الکبیران عابدین عابدین که ما بر او خبر داده شد که مستمرا در هر روز که بخواهد و هر چه در دست است
و عقاید فاسده است و آنرا که در هر روز که بخواهد و هر چه در دست است و هر چه در دست است
مثل آفتاب و ماه و کس که بخواند و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است
اینست که بخواند حق عزت و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است
با آنکه هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است و هر چه در دست است
مقرر است که علم و ادب است که جامع صفات است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است
از او سوال میکنند و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است
و خالق و رازق و عادل و حکیم و خیر منزه از شر و قیوم و از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است
ذات و متفرد و صفات همه با و محتاج و او را همه نیاز پس از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است

در این سوره است تحقیق است و در جواب تمام است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است
عقاید فاسده و از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است
میکنند و از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است
عزت و اشیاء است بصیرت صفات و چنان فرمود و بعد از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است
پس در جبر و کس است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است
که میفرموده است صفت است بخواند این سوره را از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است
ظن در این سوره است و عدل است که هر روز که بخواهد و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است
صفت است به این صفات است پس بعد از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است
و هر روز که بخواهد و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است
چون که هر روز که بخواهد و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است
است از هر روز که بخواهد و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است
نه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است
و بعد از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است
به هر روز که بخواهد و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است

و این

خبر و آورده شد از حضرت امیر المومنین علی علیه السلام روایت که حضرت خضر علیه السلام در خواب
دیدیم شبی از او دیدیم که در آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است
گفت که بخواند این سوره را از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است
و آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است
قل مولی بعد از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است
عنه القوم الکافین و بعد از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است
بعد از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است
معرف با آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است
است و بعد از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است
آمد که هر روز که بخواهد و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است
علیه السلام روایت که بعد از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است
که هر روز که بخواهد و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است
اینست که هر روز که بخواهد و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است
وجودش از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است از آنکه هر روز که بخواهد و هر چه در دست است

برشت و شفیق گرداند و از شفاعت مفتد کس از اهل بیت او و باشد از برای او
بعد هر چه بود که درین اوست شهر بر برشت بماند که هر کس است دلش علی امیر
کن حق تا بر او ملک موت همچنانکه معرفت کند بر غیر و دفع کند از مملکت و
و نو آنکه خدا فرمود و گفت که در اندیشه و مغرور و سفاک گرداند و روی او
در روز قیامت و باشد از محض سبب خدا بماند که هر کس دست آورد علی نقی
او را در این عرصه خود با صدیقین و با شهادت و با صالحین و این گرداند و از انداد و روز
فرخ اگر از مملکت صیقل قیامت بماند که هر کس است دلش علی محمد کن خدا حکمت
دل او و کار کند بر زبان او و جواب و بکشد بر او در مایه حجت بماند که هر کس است دلش
علی را بخواند و او را در سجده و زمین امیر خدا و افتخار کند با و فرشتگان است از حق
عرش بماند که هر کس است دلش علی را بخواند و او را فرشته از زیر عرش گوی بند خدا عمل خود
استیلا کند کفر و از سر بر کند و از عالم جنت نکند آن ترا عشق و بماند که هر کس است
دارد علی را حاضر شود و در روز قیامت و باشد بر او و مثل ماه تمام درشتند بماند که هر کس
است دلش علی را بخواند و حق تا بر او آید بماند که هر کس است دلش علی را بخواند
بماند که هر کس است دلش علی را بخواند و بر صراطی همچون جنت بماند که هر کس است دلش

علی را بنویسد از برای او و شفاعت از آتش و فرخ و کذا شستن بر صراط و امان از عذاب پس
نکند از برای او و دیوان حساب و کذا از برای او و میزان حساب و کذا و او را که دخل
شود و برشت حساب بماند که هر کس است دلش علی را بخواند و بر صراط و کذا
با و فرشتگان و زیارت کنند و از این بگویند و از حق تا از برای او و با جبر که در دنیا
که هر کس است دلش علی را بخواند و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب
محمد را منزه میباشم و در روز قیامت بماند که هر کس است دلش علی را بخواند و از این بگویند حساب
و نوشته باشند در میان هر چشم او که نامید باشد از حق خدا بماند که هر کس است دلش
الهم صرّه آ و در کفر بماند که هر کس است دلش علی را بخواند و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب
کتاب از حضرت امام حسین صلوات الله علیه روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرمود که هر چه در این اهل بیت من فرستند در وقت موت من و در وقت
لحم من عظیم است در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
حساب و از میزان و از صراط و در دنیا و در آخرت و از این حساب روایت کرده که حضرت
فاطمه الزهرا صلوات الله علیه و علی علیه السلام فرمود که هر چه در این اهل بیت
پیغمبر و بر طرف و یکدیگر خواند و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب

کرد که در روز قیامت پیغمبر صلی الله علیه و آله و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب
مرد و کشته شد و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب
بیشتر و خداوند است و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب
حضرت فاطمه الزهرا صلوات الله علیه و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب
با از برای او و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب
مقامش شود و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب
مرد و کشته شد و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب
حق تا از برای او و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب
پس حضرت فاطمه و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب
است و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب
او یکتاب و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب
نصیب از این بگویند حساب و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب
برشت گفت که از این بگویند حساب و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب
که هر چه در این بگویند حساب و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب

که در روز قیامت پیغمبر صلی الله علیه و آله و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب
مرد و کشته شد و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب
بیشتر و خداوند است و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب
حضرت فاطمه الزهرا صلوات الله علیه و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب
با از برای او و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب
مقامش شود و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب
مرد و کشته شد و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب
حق تا از برای او و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب
پس حضرت فاطمه و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب
است و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب
او یکتاب و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب
نصیب از این بگویند حساب و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب
برشت گفت که از این بگویند حساب و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب
که هر چه در این بگویند حساب و از این بگویند حساب و از این بگویند حساب

صراط الدرس آمد

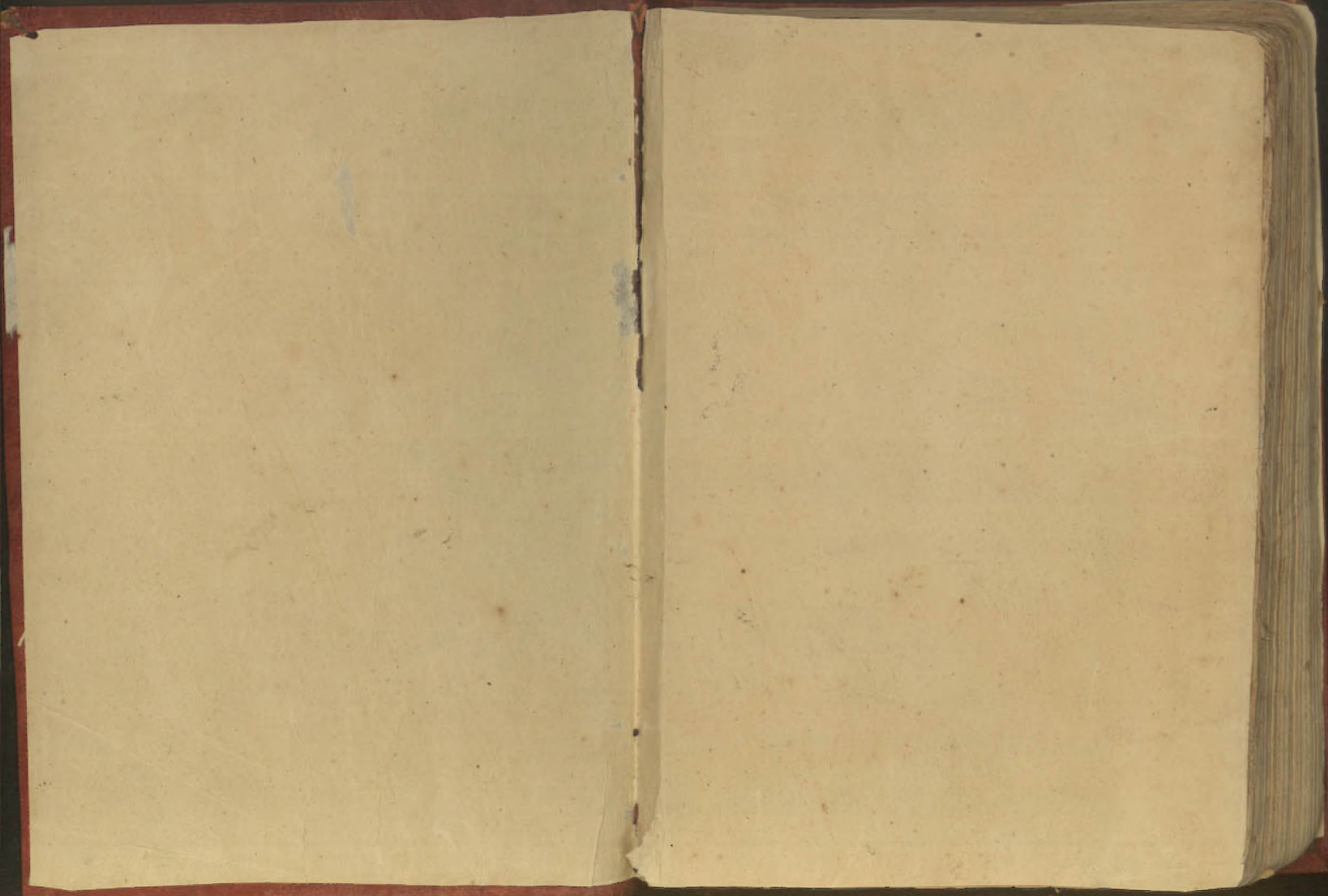
و عبادت منتهای برتبه خضوع و تسلیم است یعنی خود را ذلیل و خیره دانستن و از این
 جهت است که عبادت کس را نپذیرد مگر در خضوع از برای حق و غرض نه و ایالات
 قسطنطنیه و اعانت و املاک و جمیع امور از تو می آید نه از غیر تو زیرا که هر قدر و حال
 جفا و قتل از او بر آید از جانب خداست و بر اقله و اکثر امانت راجع بخود باشد
هید نا الصراط المستقیم بر آن نارا بر راه راست که طریق نجات
 است طلب هدایت که بمنبران ولایت و لطف است از جهت ارشاد و هدایت
 شد که طریق طلب هدایت پس معلوم میشود که اگر در نفس لطف و عنایت حق عز
 بود و طریق طلب هدایت معلوم شود و در تقصیر علی بن ابراهیم میفرماید که ملوک از صراط مستقیم
 است و هدایت و از خضوع بن غیبت روایت میکنند که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 در بیان صفت صراط فرمود که هر که از راه در بند است صراط را در راه و در راه
 و در راه است و از حد و غیر هم روایت میکنند که پرسیدم آنحضرت علیه السلام از صراط
 فرمود که ای یک تراز است از صراط و بهتر است از شربت برین صراط از خلائق مانند
 برقی از لیس صراط گذرند و بجزیر مانند فرس در وقت دویدن و بجزیر راه روند
 و بجزیر و افتاد از راه گذرند و جعبه متعلق بر آفتاب است و بجزیر و افتاد از راه گذرند

صراط الدین آنست که علیه خود را بابت از کلام بقی یعنی بر آن نارا بر راه
 آنکه بزرگ انعام کرده بر آن نارا مانند انبیا و اوصیا و صدیقان و بجزیر که ملوک و
 مومنان و عبادت علیهم السلام پیش از تحریف کتب رسیده و پیش از آنکه متوجه شد و غایت است
 طریق اهل اسلام است و ایشان را کلام از نوشته مومنان و بجزیر که ملوک و
 و از و بر سبک طریق حق کلام از غرض از حکایت ربنا لا تزل قلوبنا بعدا و متبنا عینی
المغضوب علیهم نه راه آنکه که خشم گرفته بر آن نارا بر راه راست است و بجزیر
 از روایات تعریف مغضوب علیهم نه بفرموده است و مشهور است که مراد بود است
 و این که بجزیر نه بفرموده است و مشهور است که مراد بود است
 که راه شده و در تقصیر علی بن ابراهیم میفرماید که او که نیت محمد در هر دوین حق دارد
 و ایام نشناختند مشهور است که مراد تر است یا نذر نیز قوم حضرت صبر علیهم السلام که از راه
 ضلالت میکنند هیچ بن الله هدایت بر این مقام و در غیر نیز از راه ضلالت
 و لغت سبب ایام و المرجع غرض از این جهت که راه و غیر از سبب است و غرض
 الاقدام و هو الاقدام و لکن کلام با یقین و خیر از راه ایام و از خیر الدنایم علیهم
 و از راه و غرض از این جهت از روی اقامه و غرض از این جهت از روی اقامه



۱۷

کتابخانه مجلس شورای ملی



مکتبہ